

کوبا در افریقا

نوشته: ویکتوریا بریتین

برگردان: رضا جاسکی

انقلاب کوبا از همان آغاز مصمم بود که استقلال خود را اعلام کند. سیاست خارجی این جزیره توسط دو انگیزه شکل گرفته بود: یک تمایل انقلابی برای تکثیر جبهه مقاومت در مقابل امپریالیسم، و یک محاسبه زیرکانه مبنی بر اینکه تنها گسترش انقلاب می‌تواند بقای کوبا را تضمین کند. همبستگی نیرومند و قوی که بخشی از میراث رادیکال کوبا پس از خوزه مارتی محسوب می‌شد، شالوده آن -همان طور که در اعلامیه دوم هاوانا بیان شده بود، یا بیانیه چه‌گورا در سال ۱۹۶۵ که «هر پیروزی بر امپریالیسم، پیروزی ماست؛ همچنان که شکست هر کشوری نیز شکست ماست»- را تشکیل می‌داد. در اوایل دهه ۱۹۶۰، کوبا بسیاری از گروه‌های فوکو [تئوری فوکو، تئوری انقلاب از طریق جنگ چریکی بود که توسط رژمی دبره بر پایه تجربیات انقلاب کوبا مطرح شد. م] در سراسر امریکای لاتین -ونزوئلا، نیکاراگوئه، گواتمالا، هندوراس و جمهوری دومینیکن- را تشویق و مسلح نمود و احزاب کمونیست محلی را هراسان ساخت. چنین حملاتی بر دکترین مونرو، موجب ناراحتی در اتحاد شوروی گشت که سال‌ها پس از ورود به استراتژی «همزیستی مسالمت‌آمیز» و توافق یالتا، فقط به طور احتیاط‌آمیزی در جهان سوم مانورهایی را انجام می‌داد. چین که روابط جنگ سردش غیرقابل پیش‌بینی بود، بازیگر دیگری در یک جهان چند قطبی محسوب می‌گشت.

کوبا در میان این غول‌ها اقدام به ایجاد راه خود نمود: ایده این بود که کوبا با همبستگی و پشتیبانی از جنبش‌های آزادی‌بخش ملی در جهان سوم باعث تشویق ایجاد بلوک کشورهای عاری از تسلط استعماری ایالات متحده و اروپا و همچنین مستقل از مسکو و پکن خواهد شد. سیاه، بعد از شکست گروه‌های چریکی در امریکای لاتین، همچنان حمایت از حملات شبه نظامی و فشارهای خفه‌کننده اقتصادی را ادامه داد، در نتیجه کوبایی‌ها برای «اجتناب از دندان شیر»، مبارزه با امپریالیسم را در جای دیگری از موندند. تمرکز به آفریقا منتقل شد.

پیرو گلیئیزس مطالعه علمی قابل توجهی از دخالت کوبا در افریقا-از ماموریت کمتر شناخته‌شده در الجزایر در سال ۱۹۶۲ تا مداخله مهمتری در پاییز سال ۱۹۷۵ در انگولا انجام داده است. گلیئیزس با توجه به دسترسی بی‌سابقه به آرشیو هاوانا، نه فقط با اشخاص کلیدی در رهبری کوبا، وزارت امور خارجه کوبا تا جنبش‌های افریقایی چون حزب آفریقا برای استقلال گینه و کیپورد در گینه بیسائو و جنبش خلق برای آزادی انگولا در

انگولا مصاحبه نموده است. کتاب « ماموریت‌های جنگی »، تاریخچه منحصر بفرد موفقیت‌ها و بدبختی‌های کوبایی‌هاست و شرح کامل‌تری از حوادث نسبت به آنچه که قبلاً امکان‌پذیر بوده است، را ارائه می‌دهد. آن همچنین قضاوت سختی نسبت به سیاست ایالات متحده در آفریقا- « خواب‌الود و پریشان تا آنکه در اثر بحران دچار شوک شود»-را ارائه می‌کند؛ گلیبزیس نشان می‌دهد که با وجود دسترسی به گزارش‌ها متنوع و دقیق، تصمیمات بی‌فکرانه‌ای توسط عقاب‌های جنگ سرد واشنگتن صورت می‌گرفت. اما اعانه اصلی کتاب مربوط به بررسی دقیق آن از فرایندهایی است که تصمیمات کلیدی کوبایی‌ها طی آن اتخاذ گشته است. گلیبزیس نشان می‌دهد که مداخلات آفریقایی کوبایی‌ها، اگر چه اغلب با ملاقات و تأیید مسکو و جفت‌کردن با مثنی سیاسی آنجا همراه می‌شد اما به طور کامل با ابتکار خود آنان صورت می‌گرفت-و در نتیجه اسطوره اینکه کوبا نماینده اتحاد شوروی بود را در هم می‌شکنند.

اولین کمک نظامی کوبا در آفریقا در ژانویه سال ۱۹۶۲ از کشتی در کازابلانکا تخلیه شد و به اردوگاه جبهه آزادی بخش ملی در وجهه در مرز الجزایر فرستاده شد. کوبایی‌ها حتی قبل از سرنگونی باتیستا با مبارزین الجزایر احساس همدردی می‌کردند. کوبا تنها کشوری در نیمکره غربی بود که در ژوئن ۱۹۶۲، دولت الجزایر را به رسمیت شناخت و احمد بن بلا در دیدار خود از هاوانا در سال ۱۹۶۲ احساس قدردانی خود از آن را ابراز نمود، و قابل توجه اینکه پیوند عاطفی این دو رهبر انقلابی جوان با خشم آمریکا مواجه شد. کشتی «باهیاد دو نیپه» [نام خلیجی در کوبا نیز هست. م] در دسامبر ۱۹۶۱ با ۱۵۰۰ اسلحه، ۳۰ مسلسل، چهار خمپاره‌انداز و مهمات کوبا را ترک کرده بود، و با ۷۶ مبارز مجروح جبهه آزادی‌بخش و ۲۰ یتیم جنگی برای تحصیل در کوبا، که مقدمه‌ای بر آنچه که یکی از بزرگترین کمک‌های کوبا به جنبش‌های آزادی‌بخش آفریقایی محسوب می‌شود، بلزگشت. در سال ۱۹۶۳، هیئتی پزشکی متشکل از ۲۹ پزشک، ۱۵ پرستار و ۸ تکنسین پزشکی گسیل شد. مسئول هیئت، وزیر بهداشت، خوزه رامون ماچادو و نتورا این فداکاری داوطلبانه را چنین توصیف نمود: « مثل اینکه گدایی کمک خود را اهدا کند... اما ما می‌دانستیم که مردم الجزایر به آن کمک بیش از ما احتیاج داشتند و آن‌ها سزاوار این کمک بودند.»

شکست مداخله بعدی کوبا، در کنگو در سال ۱۹۶۵، از جمله توسط چه‌گوارا رهبر ستون نظامی، به خوبی مستند گشته است. در اینجا گلیبزیس بر خلاف آنچه که دیگران عنوان کرده‌اند استدلال می‌کند که حضور وی در آفریقا بیانگر ماجراجویی شخصی نبود بلکه بیشتر نشانه‌ای از اهمیت تعهد به سیاست خارجی کوبایی‌ها بود. جزئیات ریز سفری که چه در اواخر سال ۱۹۶۴ و اوایل ۱۹۶۵ انجام داد، از این ادعا حمایت می‌کند: او در الجزایر، مالی، کنگو-برازاویل، گینه، غنا، بنین و تانزانیا با تعدادی از دولت‌ها و جنبش‌های آزادی‌خواه آفریقایی- به ویژه جنبش خلق برای آزادی انگولا در برازاویل و سیمباس در دارالسلام-ارتباط برقرار نمود. شورش سیمبا در تابستان ۱۹۶۴ در استان کیوو، به هنگام شورش پیروان لومومبا بر علیه فساد رژیم که متکی بر ارتش موبوتو و نیروهای سازمان ملل بود، آغاز شد. سیمبا پس از خروج سازمان ملل، با وجود حمایت و کمک ایالات متحده از

ارتش کنگو، آن را به کنار زد. این روند فقط توسط سربازان مزدور سفید از آفریقای جنوبی، رودزیا و فرانسه، که توسط سیا اجیر شده بودند، بازگشت و آن‌ها موجب خرابی و کشتار وحشیانه‌ای در مناطق تحت کنترل سیمبا گشتند. سیمبای بی تجربه و تسلیحات نامناسب و در نهایت ماه‌ها بدون رهبر برای ارتش‌های مزدور هم‌اوردی محسوب نمی‌شد و پس از مدت کوتاهی شورشیان و ستون چه در منطقه فیزی باراکا محبوس شدند. پوشش هوایی و قایق‌های گشت‌زنی سیا خطوط پشتیبانی از طریق دریاچه تانگانیکا را قطع کردند، و در اواخر اکتبر تانزانیای تصمیم گرفت که با استناد به اخراج مواز توپل نخست‌وزیر، رهبر سابق جدائی‌طلبان کاتانگان و همدست در قتل لومومبا به امکان ورود همه شورشیان به تانزانیای خاتمه دهد، چرا که بنا به گفته ژولیوس نایره رئیس‌جمهور تانزانیای، کنگو در راه تبدیل شدن به «یک کشور عادی آفریقایی» بود.

کمی بیش از دو هفته طول کشید تا شورش سیمبا پاک شود. چه در نظر داشت که با گروه منتخبی از مبارزان باقی بماند، اما در نوامبر سال ۱۹۶۵ با اکراه آنجا را ترک کرد؛ چهار روز بعد از آن موبوتو قدرت را در دست گرفت. ریشه شکست کوبایی‌ها در اینجا در اعتماد آن‌ها بر اطلاعات ناقص و دست دوم و بی‌نظمی متحدانشان قرار داشت. گلیبزیس شهادت کافی از اعضای کوبایی این ماموریت برای تأیید ناامیدی و دل‌شکستگی آن‌ها جمع‌آوری کرده است. اما از این مهم‌تر، در یکی از مصاحبه‌های گلیبزیس، ویکتور درکه، فرمانده دوم چه در کنگو و بعدتر مسئول ماموریت کینه بیسائو-حکایت لشکرکشی بنینو، فراری معروف در کتاب «مرگ و زندگی انقلاب کوبا» (۱۹۹۶) را نقش بر آب می‌کند. همان‌طور درکه در کتاب خود «اسکام‌بری برای کنگو» (منتشره در سال ۲۰۰۵) [اسکام‌بری، یک روزنامه کوبایی.م.] تصدیق می‌کند که بنینو هیچ‌گاه جزء هیئت اعزامی کنگو نبوده است-واقعیتی که نه فقط پرده ابهام بر صحت حکایت بنینو به‌طور کلی می‌اندازد، بلکه هشدار می‌دهد و درستی کتاب خورخه کاستاندا، «رفیق: زندگی و مرگ چه‌گوارا» (۱۹۹۷)، که عمدتاً متکی بر تفسیر بنینو از حوادث است، نیز محسوب می‌شود.

در همان زمانی که ستون چه در کنگو با فاجعه روبرو گشته بود، در همسایگی آن در کنگو-برازاویل، مستعمره سابق فرانسه، گروه دیگری تحت رهبری یکی از اعضای دبیرخانه کمیته مرکزی کوبا، خورخه ریسکت، قدم در یک ماجراجویی تقریباً ناشناخته گذاشت. در اینجا، ماموریت آن گروه آموزش یک گروه شبه نظامی برای محافظت از رژیم الفونس ماساما-دبات در مقابل تهدید تهاجم ارتش تشومبه و انواع تلاش برای کودتا توسط ارتش ملی که قبلاً فرانسه آن را آموزش داده، و خنده‌دار اینکه در آن زمان توسط شوروی تعلیم داده می‌شد، بود. هنگامی که در ژوئن سال ۱۹۶۶ چند شورش به وقوع پیوست، حضور کوبایی‌ها تأثیر تعیین‌کننده‌ای در خنثی کردن بحران داشت. اما حکومتی را که آن‌ها نجات دادند، بر اثر دشمنی و تضادهای قومی موفق به برآورده کردن انتظارات نشد. در پشت لفاظی‌های چپ‌گرایانه ماساما-دبات، جوهر و خمیرمایه کمی وجود داشت -چنانکه محقق از مبارزه آزادی‌بخش کنگویی‌ها به عنوان «نمایشگاه انقلاب» یاد می‌کند. احساسات ضد استعماری برای آرامش خاطر اربابان سابق که هنوز صنایع عمده را تحت کنترل خود داشتند، خاموش

گردانیده شدند-ماسامبا-دبات از فرانسه و کنگو به عنوان «زن و شوهر قدیمی» یاد می‌کند. اهمیت ماموریت کنگو بیشتر در پیوندهای ایجاد شده در برازویل با جنبش خلق برای آزادی انگولا و حزب آفریقا برای استقلال گینه و کیپ‌ورد در گینه بیسائو بود.

نقش کوبا در مبارزه گینه بیسائو برای آزادی از تاریخ ۱۹۶۵ راز به خوبی محافظت شده‌ای بود، زیرا امیلکار کبرل واقعاً مصمم بود که اعتماد بنفس را کلید جنبش خود سازد. به همین خاطر پیشنهادهای افزایش کمک‌های نظامی به طور مداوم رد می‌شدند؛ اما، همان‌طور که گلییزس نشان می‌دهد، ۵۰ تا ۶۰ کوبایی در کشور حضور داشتند-که به گینه‌ای‌ها استفاده از توپخانه و مین‌های زمینی شوروی که بیش از پیش پیچیده گشته بودند، را آموزش می‌دادند- آنها برای جنگ فرسایشی برپا شده توسط حزب آفریقا برای استقلال گینه و کیپ‌ورد بر علیه پرتغالی‌ها اهمیت حیاتی داشتند. در اینجا توجیهاتی برای این دیدگاه وجود دارد، که شکست‌های تحقیرآمیز در این مستعمره کوچک منجر به کودتای نظامی در آوریل ۱۹۷۴ و عزل کاتانو شد که به طور موثری به فروپاشی امپراطوری پرتغال ختم گشت. کمک کوبایی‌ها، درست مانند جاهای دیگر، اشکال متفاوتی داشت، از جمله ارائه پرسنل پزشکی و کمک هزینه تحصیلی در کوبا. هر چند که حزب آفریقا برای استقلال گینه با این ادعا مخالفت می‌کند، اما مصاحبه‌های گلییزس با پزشکان کوبایی نشان می‌دهد که ۴۰ کوبایی بار بیشترین فشار تمام کارهای پزشکی در تمام مناطق آزاد شده گینه بیسائو را به عهده داشتند، در حالی که از هشت پزشک و پنج دستیار و دندانپزشکی که در بلغارستان و اتحاد شوروی در بین سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۴ تحصیل کردند، فقط کلاً پنج نفر در گینه بیسائو کار کردند. مشی حزب آفریقا برای استقلال گینه در برنامه‌ریزی برای آینده و فرستادن فارغ‌التحصیلان به خارج از کشور برای تحصیل در مدارج بالاتر فقط به خاطر کمک‌های داوطلبانه کوبایی‌ها ممکن گشت.

گینه بیسائو استقلال خود را در اواخر سال ۱۹۷۳ کسب کرد، و حکومت نظامی که در سال ۱۹۷۴ در پرتغال به قدرت رسید به زودی با فرلیمو قراردادی امضا کرد که استقلال موزامبیک در طی یک سال را تضمین می‌نمود. در انگولا، پرتغالی‌ها با سه جنبش چریکی توافق آتش بست امضا نمودند: جنبش خلق برای آزادی انگولا، «مپلا»- که در آن زمان بزرگترین و چپگراترین بود-و «یونیتا» و «فلا» که ناکارآمد و فاسد بودند. دولت موقت برای هدایت کشور از طریق انتخابات در اکتبر ۱۹۷۵ برنامه‌ریزی شد. ایالات متحده وحشت‌زده از گزارش‌های دفتر سیا در لواندا-تعجب‌آور اینکه بین سال‌های ۱۹۶۷ و اوایل ۱۹۷۵ این دفتر بسته بود-مبنی بر اینکه «مپلا» نه فقط جنگ داخلی در انگولا را خواهد برد، بلکه پایدارترین حکومت منطقه را تشکیل خواهد داد، برای کمک پنهانی به دو جنبش مخالف، سرعت گام برداشت.

همان‌طور که گلییزس نشان می‌دهد سیاست ایالات متحده - که قبل از آن مبتنی بر پشتیبانی استوار از سرکوب استعماری پرتغال بود-در آن هنگام تحت سلطه وسواس ضدکمونیستی کسینجر که نفوذ اتحاد شوروی را در همه جا می‌یافت، قرار گرفت. او در ژانویه ۱۹۷۶ به کنگره گفت که در اوت سال گذشته، «مشاوران، مربیان و

نیروهای نظامی اتحاد شوروی و کوبا، از جمله اولین نیروهای رزمی کوبایی» در انگولا بودند. مدارک سیا داستان متفاوتی را نقل می‌کرد، و به درستی ورود مشاوران نظامی کوبایی را در اوایل اکتبر آن سال اعلام نمود. در همین حال، به نظر می‌رسید که دفتر سازمان به طور عمده کارش را به پمپاژ تبلیغات بر علیه «مپلا» اختصاص داده بود تا اینکه تهیه اطلاعات جاسوسی. اطلاعات غلط خودسرانه به شاخه‌های دولتی منحصر نمی‌شد: مطبوعات ایالات متحده مدتها در مورد پیوندهای جوناس ساویمی به حکومت پرتغال، و اینکه او در گذشته مرتکب جنایات جنگی در کنگو شده، تاویل و تفسیر می‌کردند در این میان- توصیف فراموش نشدنی، «پسران نتراشیده و نخراشیده کالج» مجله لایف بود. در اینجا گلیبزیس فقط سرسپردگی معمول مطبوعات غربی به نیازهای «امنیت ملی» را تصدیق می‌کند.

به هنگام اشغال انگولا توسط افریقای جنوبی در سال ۱۹۷۵ به مدت پنج هفته در مطبوعات سکوت مطلق حفظ شد. بلافاصله پس از استقرار حکومت موقت در ژانویه شورش‌ها آغاز شد؛ «فنلا» نمی‌خواست که برتری نظامی اش بر «مپلا» به خاطر قدرت برتر سازمانی و سیاسی «مپلا» تحلیل رود. به مجرد آنکه «فنلا» اقدام به حمله به لواندا در ماه اوت ۱۹۷۵ نمود، ایالات متحده آمریکا و افریقای جنوبی اسلحه ارسال نمودند و موبوتو با نیروهای ارتش ژنرال به کمک آمد. «مپلا» که سرعت در جبهه‌های دیگر پیشروی کرده و کنترل ۱۲ ایالت از ۱۶ ایالت کشور را در اوسط اکتبر بدست گرفته بود، این حمله را به عقب راند. افریقای جنوبی ابتدا سعی نمود با افزایش بودجه «فنلا» و «یونیتا» این موفقیت‌ها را خنثی کند، اما در اواخر اکتبر متوسل به فرستادن ۱۰۰۰ نفر از سربازان خود شد، و به زودی نیروهایش ۴۵ مایل در روز در کناره ساحلی به سمت لواندا پیشروی کردند، و «مپلا» را با کمک توان تیراندازی و پوشش هوایی خود کنار زدند.

مداخله کوبا جریان جزر و مد را عوض نمود. یک روز پس از آنکه ۶۵۰ سرباز ویژه نظامی کوبایی وارد شدند، ۱۰ نوامبر، شب قبل از روز استقلال- «فنلا» و سربازان مزدور پرتغالی در کویفانگونو در شمال لواندا، با روحیه‌ای تباه گشته، تارومار شدند. در ۲۳ نوامبر در ابو، نیروهای کوبایی تحت رهبری رائول دیاز ارگولس به گروهی که عمدتاً متشکل از سربازان افریقای جنوبی، همراه با اعضای «فنلا» و «یونیتا» بودند، بدون مشارکت «مپلا» در مبارزه، شکست سختی وارد نمودند. هنگامیکه اصطکاک بین «یونیتا» و «فنلا» افزایش یافت، کنگره امریکا، بر علیه بودجه بیشتر برای عملیات سیا در انگولا رأی داد، و نیروهای افریقای جنوبی خروج خود را در ژانویه ۱۹۷۶ آغاز نمودند. این شکستی برای ایالات متحده محسوب می‌گشت.

گلیبزیس بر اهمیت این عقب‌گرد در شکستی که توسط ارتش افریقا/ کارائیب بر قدرت دفاعی افریقای جنوبی، «سادف»، وارد شد و شورش سوتو که سه ماه بعد آغاز شد، تأکید می‌کند. مسائل نژادی یکی از موضوعات ثابت این کتاب است، و از آنجا که اکثر کوبایی‌ها در لشکرکشی‌های مخفی اولیه به آفریقا دارای خاستگاهی آفریقایی بودند، سازمان‌های جاسوسی غربی حضور کوبایی‌ها را آنجا را به هیچ وجه مورد توجه قرار ندادند. (در براز اوایل در سال ۱۹۶۶، وقتی که ریش و سیگار مد روز شد، این بازی به شکل خنده‌داری پایان یافت.) کاسترو در

سخنرانی ۱۹ آوریل ۱۹۷۶ ضمن اشاره به پیروزی در انگولا به عنوان «گیرن آفریقا» یاد کرد، و مدعی شد که کوبا به خاطر خون‌های آفریقایی ریخته شده در مبارزه کوبا، همبستگی با آفریقا را مقروض بود. [گیرن، یکی از محل‌های حمله آمریکا در سال ۱۹۶۱ در تجاوز خلیج خوک‌ها می‌باشد. م.]. ماموریت کوبا، به افتخار برده سیاهی که در شورش شکست‌خورده اش در سال ۱۸۴۳، درست در همان روزی که تصمیم اعزام نیرو به لوندرا گرفته شد، «عملیات کارلوتا» نامیده شد.

یکی از جذاب‌ترین بخش‌های کتاب، روند تجزیه و تحلیل برای اتخاذ آن تصمیم بود. با توجه به اینکه تصدیق شده است که نه کمیته مرکزی و نه هیئت سیاسی مورد مشورت قرار نگرفتند، گلیبزیس نتیجه می‌گیرد که سی‌هزار سرباز کوبایی بین نوامبر ۱۹۷۵ و مارس ۱۹۷۶ فقط با اختیار رائل و فیدل کاسترو به انگولا-و با وجود آنکه برژنف قبلاً حمایت از چنین عملیاتی را رد کرده بود- فرستاده شدند. در نهایت کمک‌های اتحاد شوروی رسیدند: هواپیماهای بزرگ ترابری اتحاد جماهیر شوروی تا ژانویه ۱۹۷۶ از هاوانا به لوندرا پرواز نمودند تا اینکه ایالات متحده به باربادوس و گویان فشار آورد تا از سوخت‌گیری هواپیماهای کوچکتر کوبایی در آنجا جلوگیری کنند.

پس از تار و مار شدن «یونینتا» و «فنلا» که به نوعی شکستی ننگ‌آور برای آمریکا محسوب می‌شد، روابط شوروی و کوبا به طور قابل توجهی گرم‌تر شد. اما گلیبزیس مشتاق است که به این خاطر بر استقلال اتحاد تصمیمات کوبایی‌ها تأکید کند، اما موارد معدودی وجود دارند که سیاست خارجی کوبا و شوروی در تضاد بودند. این موضوع به ویژه پس از ۱۹۶۸ و درهم شکستن بهار پراگ، که هاوانا-پس از سکوت ابتدایی خویش-حمایت خود را اعلام نمود، صادق است. انتخاب سال ۱۹۷۶ برای نقطه پایان کتاب، نتیجه پیروزی بخشی را ارائه می‌دهد که در موارد دیگر وجود ندارد؛ این موضوع به دین معنی است که استعدادهای گلیبزیس برای تحقیقات دادگاهی در مورد برخی از لحظات بسیار بحث‌برانگیز تاریخ روابط کوبا-انگولا، از جمله دادگاه ۱۹۸۹ و محاکمه و اعدام ژنرال ارنالدو اوچوا، یکی از قهرمانان لشکرکشی انگولا-مورد استفاده واقع نمی‌شوند. یکی از امیدها این است که او این مسائل را در جلد بعدی کتاب دنبال کند.

«ماموریت‌های جنگی» تحقیق بسیار خوبی است-که شامل مقادیر گیج‌کننده‌ای از مدارک، مقالات و کتاب‌ها به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، پرتغالی و آفریقایی به همراه مصاحبه‌های بی‌شمار و مکاتبات شخصی است که گلیبزیس انجام داده است. انگیزه وی این احساس ستودنی است که پس از پیروزی ایالات متحده در جنگ سرد، «مهم این است که شکست‌خوردگان نیز صدایی داشته باشند»؛ این در هر حال بسیار قابل توجه است که داستان ماموریت‌های آفریقایی کوبا باید توسط یک مورخ ایتالیایی که در یک دانشگاه آمریکایی مستقر است، گفته شود. ممکن است که میزان کم توجه به شرح حال کوبایی‌ها تا حدودی از شکست سوسیالیسم سرچشمه گرفته باشد؛ اما گلیبزیس همچنین اعلام می‌کند که آفریقایی‌ها «عجله‌ای برای تعریف داستان کوبا ندارند»-شاید این به همان اندازه شهادتی دل‌تنگ‌کننده از تفوق نئولیبرالیسم باشد. بنا به گفته گلیبزیس، پزشکان بی‌شماری

در گینه-بیسائو که «فضائل مطب خصوصی را کشف کرده‌اند»، خدمات بهداشتی رایگان را که کوبایی‌ها در کشورشان ارائه دادند را به فراموشی سپرده‌اند؛ بن بلا حتی تا سال ۱۹۹۷ انکار می‌کرد که در جنگ سال ۱۹۶۷ الجزایر-مراکش از کاسترو تقاضای کمک نموده بود.

تخریب فعال ماموریت‌های سازمان ملل در روندا در طی نسل‌کشی سال ۱۹۹۴ توسط ایالات متحده و قدرت‌های عمده اروپایی، در تضاد کامل با «عملیات کارلوتا» و بورسیه‌های بیشماری که کوبایی‌ها به دانشجویان آفریقایی اهدا نمودند، است. به نظر می‌رسد، طرح‌های «حفظ صلح» فرانسه [در اوایل قرن حاضر] برای حفاظت از جمعیت سفید اندک ساحل عاج، بیشترین کمکی است که آفریقایی‌ها می‌توانند انتظار آن را از خارج از سواحل خود داشته باشند. در عین حال، عدم وجود هرگونه جایگزینی برای هژمونی آمریکا در مرحله یک جهان تک قطبی، مانع شکل‌گیری پروژه‌های بلندپروازانه‌ای می‌شود که کوبایی‌ها زمانی در «ماموریت‌های جنگی» خود، آن را به اجرا گذاشتند. ارزش بزرگ کتاب گلیبیزس در بازسازی دقیق هم سیاست خارجی کوبا و هم متن آن سیاست، تا جای ممکن است. همان‌طور که گلیبیزس در مقدمه کتاب خود اندرز می‌دهد، «این یک تجربه احساسی نیست»؛ حکایت او از قهرمانی و از خودگذشتگی کوبایی‌ها، درس‌های بسیار سخت اما اجتناب‌ناپذیری را با خود به همراه دارد.

برگرفته از نیولفت‌ریویو شماره ۱۷ سال ۲۰۰۲.

Victoria Brittain, Cuba in Africa, New Left Review, September-October 2002

ویکتوریا بریتین روزنامه‌نگار و نویسنده کتب بسیاری از جمله، «کرامت مرگ: جنگ‌های داخلی انگولا»، «زندگی در سایه»، و «انتظار»- در مورد انتظار زنان زندانیان گوانتانامو و جاهای دیگر- است. او از جمله مشاور سازمان ملل برای بررسی تأثیر جنگ بر زنان بوده است. وی در روزنامه گاردین و برخی از مجلات فرانسوی قلم می‌زند.